



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

زیبائی خط فارسی

تحلیل تاریخی

علی حسوری

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	درآمد
۱۷	خط
۱۹	القبأ
۲۳	دگرگونی های خط در ایران پس از اسلام
۲۷	نخستین گام / کوفی
۳۵	نگاه عارفانه به خط
۳۸	نقد اصطلاحات خوش نویسی
۳۸	گونه، نوع، سبک، شیوه و چهارمان، شیرینی، نمک (ملاحظت)
۳۹	گونه / نوع
۴۰	سبک
۴۱	شیوه و چهارمان
۴۲	شیرینی، نمک (ملاحظت)
۴۳	دگرگونی و گسترش خط
۴۶	عناصر تزئینی در خوش نویسی
۴۶	خط، قوس، دایره، پیچ / گره
۴۶	خط
۴۷	قوس
۴۷	دایره
۴۸	پیچ / گره

۵۳	خط و معماری
۵۶	گونه‌ها و سبک‌های خط فارسی
۵۶	کوفی
۷۱	کوفی تزئینی
۷۲	زوال خط کوفی
۷۳	پس از کوفی
۷۸	نسخ و رقاع
۸۰	کوفی در تبدیل به نسخ و رقاع
۸۴	ثلث
۸۵	توقیع
۸۶	ریحان و محقق
۸۸	طغرا
۹۳	تعلیق
۹۱	تعلیقی کهن
۱۰۰	نستعلیق، خط ملی
۱۰۸	میرعلی تبریزی و تکوین نستعلیق
۱۱۸	میرعلی هروی
۱۱۹	حافظ به چه خطی می‌نوشت
۱۲۰	پیوندگاه نستعلیق و نگارگری ایرانی
۱۲۲	نستعلیق در دبستان هرات
۱۲۵	میرعماد و دبستان اصفهان
۱۳۲	شاگردان میر
۱۳۳	نستعلیق پس از میرعماد
۱۳۸	شکسته، خط رندان و قلندران
۱۴۱	امیرنظام گروسی
۱۴۴	میرزاغلامرضا اصفهانی
۱۵۱	خط شیرازی
۱۵۵	کلهر
۱۵۸	دوره‌ی معاصر
۱۶۰	آخرین کوشش
۱۶۲	پایان
۱۶۳	واژه‌نامه
۱۶۵	خانی‌ها
۱۶۵	فارسی
۱۶۷	غیرفارسی

خط

من نشنیدم که خط بر آب نویسند....

امیر خسرو دهلوی

تعریف: خط وسیله‌ی ارتباط چشمی انسانی و نظامی از نشانه‌های نمادین دیداری است که از تصویر گرفته تا الفبا (نک: الفبا) را در بر می‌گیرد و برای ثبت کردن زبان به کار می‌رود. در بیشتر زبان‌ها ریشه‌ی اصطلاح خط با کندن یا کشیدن و مانند آن مربوط است و به همین دلیل در فارسی و عربی هم آن را «خط» و در یونانی چیزی مانند شفره یا مغار (استیلوس) نامیده‌اند.

خط همچون نظامی نمادین و نشانه‌ای با زبان بستگی ندارد، مگر از راه قرارداد. تنها در گونه‌ی ویژه‌ای از خط میان آن و زبان، یعنی تلفظ، رابطه ایجاد شده است. (نک: الفبا) تعیین تاریخ پیدا شدن خط، بر خلاف زبان، آسان است. می‌دانیم که کهن‌ترین نمونه‌ی خط انسان تصویری است و در آن نخستین پایه‌های تعمیم و تجرید گذاشته شده است. به این معنی که نخستین تصویری که بر دیواره‌ی غاری پدید آمد و مقدمه‌ی پیدایش خط شد، نشانه‌ی هیچ گاو و ویژه‌ای نبود، یا اگر بود، بی‌درنگ در چشم نخستین بیننده‌ی آن، شاید مگر نقاش، به صورت نشانه‌ی همه‌ی گاوها نمایان گشت.

به این ترتیب، در نخستین گام، مقصود انسان با نقاشی نشان داده شد و تا مدت‌ها، هر چند شکل خلاصه‌تری یافت، به صورت خط تصویری باقی ماند. اما در خلاصه‌ترین شکل، نمونه‌را، سر هر جانوری نشانه‌ی چهره‌مان خود او شد. خلاصه شدن شکل‌ها کاری

ناگزیر بود. شکل ساده‌ی در یا دهانه‌ی غار به معنی «در» در آمد. خط هیروگلیف در این مرحله مانده است.

در بخشی از جهان تحول خط از تصویری تا الفبائی به صورت خط سیری روشن دنبال شده است، یعنی اسناد آن برای بررسی در دست بوده است، اما از آنجا که با یافته‌های نو (از جمله در جیرفت) نظرها دگرگون یا سازگارتر می‌شود، نباید چندان با اطمینان سخن گفت. نمونه را نخستین خط تصویری در جنوب ایران در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد پدید آمد. این خط با دگرگونی هائی خط واژه‌نگار شد، خطی که در آن هر نشانه برای یک واژه به کار می‌رفت.

پس از این، خط هجائی پدید آمد که در آن هر نشانه برابر با یک هجاست. در این خط نشانه‌های واژه‌های یک یا دو صدائی اندک اندک برای نشان دادن یک هجای ثابت و مشخص در همه جا به کار رفت و به این ترتیب خط هجائی پدید آمد؛ این موفقیت بزرگی بود. هنگامی که انسان توانست هجا را به صدا تجزیه کند، به بزرگ‌ترین موفقیت در این زمینه دست یافت و الفبا پدید آمد، اما مراحل میانی هم بود، نمونه را در خط فارسی باستان (ایران غربی هخامنشی) هنوز نشانه‌هائی از خط هجائی باز مانده بود چنان که برای هشت هجای زیر هشت نشانه به کار می‌رفت:

ga, gu, ka, ku, na, nu, ra, ru

و این با توجه به بافت هجاهای فارسی و بسامد آن در زبان برگزیده شده بود که خود پیشرفت درخشانی در الفبائی کردن خط بوده است.

در ایران کتیبه‌هائی هم پیدا شده است که نه تنها خوانده نشده بلکه حتا مطرح نشده

است.^۱

۱. نک: عباس گروسی و علی حصوری، ۱۳۵۷. و همچنین علی حصوری، ۱۳۵۶، صص ۳۱ به بعد.

الفبا

الفبا به نظامی از نشانه‌های دیداری-زبانی گفته می‌شود که در آن به طور نسبی هر صدا دارای یک نشانه و هر نشانه برای یک صداست. الفباهای جهان قراردادی هستند و رابطه‌ی منطقی میان واحدهای آن‌ها و تلفظ نیست مگر در موردی که ذبیح بهروز بر پایه بررسی‌های تاریخی پیشین و نیز ابتکارهای خود یافت که در آن، میان تلفظ و حرف رابطه هست، مثلاً حرف «ب» شکل لب زیرین است یا حرف لام («ل») زبان کج شده است. در خط لاتین هم، اگر افقی نوشته شود (اکنون عمودی است)، B نشان لب بالا و T شکل زبان و دندان‌ها و L زبان کج شده است. هرکدام از این دو، نود درجه گشته است. شین فارسی («ش») و خط سیریل (III) شکل دندان‌هاست و... (بهروز، ۱۳۱۵)

الفباهای جهان به ندرت دارای وضعی هستند که گفتیم (هر صدا با یک نشانه و یک نشانه برای یک صدا)، مثل الفبای خودمان که دیکته نوشتن به آن کاری دشوار است، تا با واژه‌ای آشنا نباشید، احتمال درست نوشتن آن کم است. از قدیم‌ترین زمان‌ها هم املاهای دوگانه هست که خود از جمله نشانه‌ی دشواری این الفباست.

باید دانست که از کهن‌ترین روزگاران، خط کنونی فارسی چنان که باید و شاید به کار این زبان نمی‌آمده است، زیرا واژه‌های عربی آن (با تلفظ فارسی) املاهای چندگانه‌ای برای ایرانیان پدید می‌آورده و هنوز هم می‌آورد، به طوری که کودکان ایرانی مقیم خارج حاضر نیستند آن را بپذیرند. کودک عرب دشواری ندارد، زیرا او عین و الف را دو چیز و «ث»، «س» و «ص» را سه چیز می‌شنود. گرفتاری در فارسی و زبان‌های دیگر است.